

جستاری در زندگانی هاشم مرقال سردار پرافتخار اسلام

محسن رفعت*

چکیده

این مقاله جستاری است در مورد چگونگی زندگی هاشم بن عتبة بن ابی وقاص ملقب به «هاشم مرقال» که از خواص اصحاب حضرت علی علیه السلام به شمار می‌رود. وی از جمله سرداران جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بود که مخلصانه و دلیرانه نبرد کرد تا در نهایت در جنگ صفین به شهادت رسید.

این نوشتار با رویکرد تحلیلی و تاریخی و با بهره‌گیری از منابع گوناگون، می‌کوشد گزارش‌های مربوط به زندگی هاشم را با رویکردی تحلیلی بررسی کند. طبق یافته‌های این تحقیق هاشم از نزدیک‌ترین یاران امام بود، چنان‌که مورد مدح و ستایش آن حضرت قرار گرفت. رجالیان شیعه و سنی وی را از افاضل و شجاعان زمانه یاد می‌کنند. اما با این حال، به دلیل شجاعت‌ها و قرابت خاص با امام، مورد نفرت معاویه قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: هاشم مرقال، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، جنگ صفین، معاویه.

مقدمه

سرداران لشکر عموی خود سعد بن ابی وقاص بود، دروازه‌های ایران به دست او گشوده شد و پایتخت ساسانیان به دست او سقوط کرد و مدائن، شهر رؤیایی آن زمان، با شمشیر او فتح شد. سردار پرافتخار قادسیه در مدت زمان اندکی چنان رشادت‌هایی از خود نشان داد که نام خود را برای همیشه در تاریخ جاودانه ساخت. وی صحابی بزرگ پیامبر ﷺ، یار وفادار علی‌الینا و از شجاعان پرآوازه عرب است. پس از اسلام آوردن در فتح مکه و شرکت در جنگ‌ها و فتوحات زمان ابوبکر و عمر، سرانجام در نبرد یرموک یک چشم خود را از دست داد، پس از آن به یاری عموی خود سعد بن ابی وقاص شتافت. وی به خاطر سبک و بی‌زه خود در نبرد و یورش و هجوم سریع و تند و تیز خود به دشمن، «مقال»^(۱) نامیده شد. به علاوه که پیامبر در غزوه‌ای به او فرمودند: «أرقل...»^(۲) به پیش تاز...

در جنگ‌های دوران مولایش علی‌الینا (جمل و صفین) دلاوری‌ها از خود نشان داد. حماسه‌سرایي‌ها، خطابه‌ها و رجزخوانی‌های وی در دفاع از مقام ولایت و در میان عظمت علی‌الینا و فاش‌گویی ضلالت و سیرت زشت امویان، گواهی است بر عمق و ژرفای اندیشه، حق‌دانی، حق‌گویی، حق‌گرایی و استوارگامی او.

هاشم علمدار جنگ صفین بود. وی به هنگام نبرد با سپاه معاویه به فرماندهی ذوالکلاع، جام شهادت را نوشید و دعوت حق را لبیک گفت و این در حالی بود که در عرصه‌های مختلف رزم و نبرد، امام علی‌الینا برنادلی، استوارگامی و تیزبینی او را ستود،^(۳) چنان‌که پس از رجزخوانی و حماسه‌سرایي‌اش برای حرکت به صفین، امام در مورد او چنین دعا فرمود: «پروردگارا! توفیق شهادت در راه خدا و همراهی بایغمبر خویش را نصیب و روزی او بفرما.»^(۴)

رسول خدا ﷺ در تمام زمان‌ها و مکان‌های متعدد، پسر عموی خود علی بن ابی‌طالب‌الینا را به خلافت و امامت پس از خود معرفی کرده بود. آن حضرت پیش از رحلتش و در غدیر خم، از حجاج بیت‌الله برای خلافت علی‌الینا بیعت گرفت. در میان حجاج اکثر سران مهاجر و انصار حضور داشتند و جزء اولین بیعت‌کنندگان با امیرمؤمنان بودند، اما پس از رحلت پیامبر ﷺ بار دیگر برتری‌طلبی اقوام و طوایف عرب بروز یافت؛ ابوبکر به خلافت رسید و علی‌الینا خانه‌نشین شد. پس از او نیز عمر بر مسلمانان مسلط گشت و در پایان عمر با تشکیل شورای خلافت، خلیفه بعد از خود را عثمان قرار داد. سرانجام پس از گذشت بیست و پنج سال انحراف در مسیر حق و حق‌طلبی و در حالی که از اسلام جز نامی و از مسلمانان جز شبی باقی نمانده بود، در یک اقبال عمومی امام علی‌الینا به خلافت رسید. چهل سال اولیه اسلام - از زمان هجرت پیامبر از مکه به مدینه تا پایان خلافت امیرالمؤمنین - حساس‌ترین و مخاطره‌آمیزترین سال‌های تاریخ اسلام بود. چهار دهه‌ای که تقریباً تمامی جریان‌های سیاسی و طوایف قدرتمند به قدرت رسیدند و هر کدام در کل یا قسمتی از سرزمین اسلامی فرمان‌روایی کردند. در طول این چهل سال افراد و قهرمانان زیادی مجال بروز و ظهور یافتند که تحت تأثیر آموزه‌های پیامبر قرار داشتند و در اندک زمانی دو امپراتوری قدرتمند عصر خود یعنی ایران و روم را سرنگون کردند و بر قسمت‌های عظیمی از کره خاکی تسلط یافتند. از جمله این فرماندهان شجاع نظامی هاشم بن عتبّه بن ابی‌وقاص معروف به هاشم مقال از ارزشمندترین سرداران سپاه اسلام است که در این مقال گوشه‌ای از رشادت‌های ولایت‌مدارانه وی به تصویر کشیده شده؛ پهلوان نامور عرب که از جمله

در **الکنى واللقاب** می‌نویسد: «کان من افاضل النبى و قتل فى نصره مولانا امیر المؤمنین بصفتین یوم شهادة عمار و کان عظیم الشان جلیل القدر... انه جاهد فى صفین و قاتل قتلاً شديداً و نصح لرجل شامی فهده الله تعالى...»^(۹) هاشم از یاران صاحب فضل پیامبر بود. در یاری امیرمؤمنان در صفین همان روزی که عمار به شهادت رسید، کشته شد. وی در صفین جنگ نمایانی کرد و مرد (جوان) شامی را نصیحت کرد.^(۱۰) ابن‌قتیبه ذیل نسب سعدبن ابی وقاص از او نام می‌برد و می‌گوید: «هاشم مردی یک چشم، همراه با علی در صفین بود به علاوه که از شجاع‌ترین مردم بوده است.»^(۱۱) ذهبی در **سیر اعلام النبلاء** می‌نویسد: «از امیران و علمداران علی‌رضی الله عنه در صفین که شهید شد. صفت بارز وی شجاعت و دلیری بود.»^(۱۲) سید محسن امین نیز در **اعیان الشیعة**، ترجمه مفصلی از او ارائه داده که خواندنی است.^(۱۳) علامه امینی نیز در **الغدیر** در مورد او گفته است: «هاشم صحابی بزرگ علمدار امیر المؤمنین در صفین؛ عبد صالح که یکی از چشمانش را در جنگ یرموک در راه خدا از دست داد. وی در سپاه علی‌رضی الله عنه شهید شد.»^(۱۴) توضیحاتی که درباره هاشم مرقال ارائه گردید نشان از جایگاه والای او و گواهی است بر شجاعت، دلاوری و ولایت‌مداری وی، چه در نزد پیامبر و چه در نزد امیرمؤمنان. او در تاریخ اسلام از چنان جایگاهی برخوردار است که او را همیشه به عنوان فردی شجاع، خطیب و پیشتاز در عرصه‌های نبرد معرفی می‌کند. به علاوه، هاشم در نزد امام و پیشوای خود رتبه و درجه‌ای کسب کرد که چشم امید او شده بود. هنگامی که به شهادت رسید امام برای او گریست، چنان‌که نقل است: هاشم و عمار یاسر در یک روز شهید شدند. علی در شهادت هر دو گریست و بر آن دو نماز خواند. ابتدا هاشم را به طرف قبله

تمام این گفتارها، به علاوه آنچه در ادامه می‌آید، نشان از جایگاه ویژه هاشم در اسلام است، و خدمتی که او به اسلام و تشیع نموده. ولی با این همه، هاشم از اکاذیب و مطاعن بنی‌امیه در امان نبود، به این دلیل که آنها از او چنان ضربه سختی خوردند که هرگز فراموش نکردند، به طوری که از سر حقد و کینه فرزند او عبدالله را دستگیر نمودند و در صدد عقده‌گشایی خود شدند. از این‌رو، از سوی آنان سخنانی بی‌اساس نسبت به او روا می‌شد تا همچنان بر عقده‌های دیرینه خود در جنگ صفین سرپوش گذارند. برای زدودن این اکاذیب بر آن شدیم تا جایگاه شخصیت و اقدامات هاشم مرقال را بهتر بنمایانیم.

جایگاه هاشم

بنابر گزارش تاریخ و نیز رجالیان متقدم و متأخر هاشم در تاریخ برگی زرین از خود به جای گذاشته است. ابن‌عبدالبر درباره او می‌نویسد: وی از نخبگان فضلا و پهلوانان قدر بود، یک چشمش را در جنگ یرموک از دست داد. در قادیسیه قدرت فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد، به گونه‌ای که قبل از او چنین ارمغانی برای سپاه اسلام نیاورده بود. سبب‌ساز فتح و پیروزی شد. پهلوانانی قدرتمند از میان پهلوانان بود، به علاوه که فردی فاضل و خیر شمرده می‌شود.^(۵) ابن‌اثیر او را این‌گونه توصیف می‌کند: «کان من الشجعان الابطال و الفضلاء الاخيار»؛^(۶) هاشم از دلیرمردان و برجستگان پاک‌سرشت بود. ابن‌حجر درباره او می‌نویسد: «هاشم بن عتبة بن ابی وقاص ... الشجاع المشهور المعروف بالمرقال ابن اخى سعدبن ابی وقاص»؛^(۷) هاشم فردی شجاع و معروف به مرقال، پسر برادر سعدبن ابی وقاص است.

زرکلی می‌گوید: «صحابی برجسته ملقب به مرقال که پسر برادر سعدبن ابی وقاص است.»^(۸) شیخ عباس قمی

گردانید و پس از او عمار را اینچنین قرار داد و آنها را بدون اینکه غسل و یا حتی کفن کند، دفن نمود.»^(۱۵)

نسب هاشم

هاشم اصلاً و نسباً از خاندان بنی زهره، یکی از خاندان‌های قبیله قریش است. نسب کامل او چنین است: هاشم بن عتبة بن ابی وقاص (مالک) بن اُهییب^(۱۶) بن عبدمناف بن زهره بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب^(۱۷) بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان.^(۱۸) پدر هاشم یعنی عتبه، کسی است که در روز احد دندان پیامبر را شکست، لب‌های مبارکش را زخمی و صورتش را خراشید و باعث شد از چهره مبارکش خون جاری و سرازیر شود.^(۱۹) سعد بن ابی وقاص که گرچه در ابتدا از جمله کسانی بود که خلافت علی^(ع) را تأیید کرد و یا حتی بر ضد حکومت ابوبکر از جمله متحصنان در خانه حضرت زهرا^(ع) بود^(۲۰) ولی به سرعت تغییر موضع داد و در زمره کسانی قرار گرفت که با علی دشمنی خود را در دل پروراندند. از این رو، با علی^(ع) بیعت نکرد. البته چنانکه نقل است، بعدها از عدم بیعت خود پشیمان شد و در زمان معاویه، وقتی که دستور سب نام علی^(ع) بر منابر را صادر کرد، وی را هشدار داد تا از این عمل دست بکشد.^(۲۱)

ولادت هاشم

متأسفانه سال ولادت هاشم در منابع ذکر نشده، ولی آنچه برمی‌نماید سال شهادت اوست: سال ۳۷ ق که در ماجرای جنگ صفین و در رکاب علی^(ع) به شهادت رسید.^(۲۲) در مصادر و منابع کهن ابتدایی‌ترین مطلبی که می‌توان دید، اسلام آوردن اوست. هاشم در روز فتح مکه اسلام آورد.^(۲۳) به علاوه، وقتی ابوبکر، هاشم را به همراه

سه هزار نفر برای جنگ‌های شام آماده کرد و به عزیمت فرستاد، به او گفت: «ما همواره از مشورت‌ها و نظرات و حسن تدبیر شیوخ و همچنین از دلاوری و صبوری جوان‌ها بهره‌ها بردیم، و قطعاً خداوند تمام این خصلت‌ها را در تو گرد آورده، و به راستی تو در عین اینکه نوری، دلیرمرد و پخته و نیکوگری.»^(۲۵)

فتوحات شام در سال‌های ۱۲ و ۱۳ هجری به وقوع پیوسته است. اینکه ابوبکر او را به فرماندهی یک سپاه عظیم بگمارد، اقتضا می‌کند که سن وی در آن زمان حدود سی سال باشد. این حدس و تخمین به این دلیل است که پیش از این واقعه، هاشم در زمان محاصره شعب ابی طالب جوانی نارس بود که به محاصره‌شدگان شعب، غذا و وسایل موردنیاز را می‌رساند. این محاصره قریب دو یا سه سال طول کشید و این آذوقه‌رسانی هاشم، مقتضی بر این است که وی حدوداً پانزده ساله بوده باشد. طریقه آذوقه‌رسانی به نقل از منابع تاریخی بدین ترتیب بوده که هاشم با ترفند و فریب نگهبانان، داخل شعب می‌شد و آذوقه و وسایل ضروری را به محاصره‌شدگان می‌رساند.^(۲۶) علاوه بر دلیل پیشین، می‌توان ماجرای ذیل را نیز به عنوان دلیل ذکر کرد: عمرو بن عاص در صفین سپاهیان را خطاب قرار داد و در مورد هاشم گفت: «علیکم بالسَّیخ الدجال»^(۲۷) شیخ در کلام عرب به فردی گفته می‌شود که حدود پنجاه ساله باشد. از این رو، این دلیل بر این مطلب صحّه می‌گذارد که ولادت هاشم می‌تواند حدوداً در سال پانزده پیش از هجرت باشد؛ چراکه ماجرای صفین در سال ۳۷ هجری اتفاق افتاده است.^(۲۸)

حضور در جنگ‌ها و بروز دلاوری‌ها

در مورد جنگ‌ها و دلاوری‌های هاشم، کتب تاریخی به وفور سخن گفته‌اند. وی به دلیل حضور در جنگ‌های

کارگزاری مصر دانستند. «خداوند محمد را رحمت کند. او جوانی کم تجربه و نوری بود. قصد داشتم هاشم بن عتبه را به امارت مصر بگمارم؛ چراکه اگر او امیر مصر می شد، عمرو بن عاص توان تسلط بر مصر را نمی یافت و میدان را برای او و یاران او خالی نمی گذاشت. به علاوه اینکه او نیز زنده می ماند و کشته نمی شد، مگر آنکه شمشیرش را همچنان در کف می فشرد، البته محمد بن ابی بکر را نکوهش نمی کنم؛ تا توان داشت از کوشش باز نایستاد و بر سر او آن آمد که آمد.» (۳۴)

این تقدیر و تحسین امام از دلیر مرد باایمان و اخلاص (هاشم مرقال)، حاوی نکته های بسیاری است. امام در سخت ترین لحظه جنگ با مزاح به او می گوید: هاشم! آیا بر خود هیچ ترس و هراسی نداری که ترسو و بزدل شمرده شوی؟! هاشم در جواب گفت: ای امیر المؤمنین! به زودی خواهی دانست. به خدا قسم، مثل مردی که آهنگ آخرت دارد در میان سرهای آن قوم سرکش در پیچم. (۳۵)

آن حضرت در جای دیگر فرمود: هاشم! تا کی نان می خوری و آب می نوشی؟ هاشم در جواب گفت: چنان می جنگم و تلاش می کنم که دیگر به سوی تو بازنگردم. (۳۶)

اوج شجاعت، دلیری، پهلوانی و جانفشانی هاشم در جنگ صفین بوده؛ چراکه همه همزمانش در جنگ منتظر حمله او بودند تا جنگ را آغاز کنند. چنان که در *وقعة صفین* آمده: فردی از قبیله بنی بکرین وائل، که معروف به شجاعت و دلیری بودند، همچنان که منتظر بود تا جنگ را شروع کند، به هاشم گفت: هاشم! به میدان پا گذار! هاشم! تو را چه شده؟ از ترس چنین معرکه ای باد به گلو افکنده ای یا از ترس و بزدلی خویش؟ هاشم با نگاهی به او، بی باکی او را تحسین کرد و گفت: حقا که به پرجمداری و علمداری شایسته تر از منی! وقتی من به خاک افتادم تو پرچم را برگیری. پس از آن رو به یاران خود کرد و با یادآوری فنون

مختلف، در زمان پس از رحلت پیامبر ﷺ صاحب تجربه ای جنگی و پختگی نظامی شد. در میان سپاهیان اسلام کمتر کسی یافت می شود که از چنین ویژگی برخوردار باشد. توضیح بیشتر در این مورد، نشان می دهد که هاشم در این جنگ ها چه جایگاهی داشته است. برای مثال، جنگ با شامیان یکی از این نمونه هاست. وی در این جنگ فرمانده سپاه ابو عبیده بود که توانست ابتدا دروازه شهر بعلبک را محاصره کند و سپس آنها را شکست دهد. وی پس از آن عازم حمص، رستن و شیزر شد و توانست بر حاکم و نیروی نظامی این شهرها مسلط شود و دروازه آنها را بگشاید. (۲۹) هاشم در پرموک یک چشم خود را از دست داد (۳۰) و به غیر از او، بسیاری دیگر از لشکریان اسلام چشمان خود را از دست دادند؛ چراکه رومیان کمان به دست حمله آنها را ناکام گذاشتند و اکثر قریب به اتفاق آنان را با تیرهای خود هدف قرار دادند و چشمانشان را نابینا کردند. از این رو، این روز به «یوم التّعویر» (۳۱) معروف شد؛ یعنی روز یک چشم شدن.

هاشم در جنگ با رومیان، سردسته گروه پیاده نظام بود. وی در نبرد قادسیه جزء فرماندهان جان برکف به شمار می رفت. (۳۲) پس از فتح مدائن در جلولاء شرکت نمود. در نبرد جلولاء مسلمانان توانستند غنایم بسیاری به دست آورند. طبق گفته روات، کثرت غنیمت به حدی بوده است که سهم هر سوارکار در آن روز به سی هزار دینار می رسید و این مبلغ به غیر از سلاح و اسب بود. مورخان این خیرات و برکاتی را که بر مسلمانان وارد شد، به واسطه هاشم و به خاطر نیک اندیشی تجربه و تبحر نظامی وی و از برکات شمشیر و نیروی فوق العاده او می دانند. جلولاء به سبب این همه غنایم «فتح الفتوح» نامیده شد. (۳۳)

ولی از تمام این گفته ها مهم تر، سخن امیر مؤمنان علی است که به واسطه شجاعت و پهلوانی او، وی را شایسته

علاوه، وی از سرآمدان کسانی بود که شهادت دادند علی علیه السلام اولین مسلمان و مؤمن به پیامبر بوده است. (۴۱)

اضافه بر این، ابن اثیر او را جزء کسانی می‌داند که در حدیث رکنان شهادت به حدیث غدیر داده‌اند. (۴۲) وی پس از ذکر نام‌هایی که نام هاشم نیز در میانشان است می‌نویسد: ایشان شهادت دادند که از پیامبر شنیدند که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه». (۴۳) و یاد رکتب نقل شده که وی در حدیث مناشده امیرمؤمنان حضور داشت و علی را تصدیق کرد. (۴۴) به علاوه، نام وی در زمره کسانی قرار گرفته است که به همراه ابوذر و تنی چند از افاضل و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت به ولایت، اخوت و جانشینی امیرمؤمنان نسبت به پیامبر داده‌اند. (۴۵)

در ایمان هاشم به امیرمؤمنان همین بس که در اوایل جنگ صفین خطاب به آن حضرت گفت: ما را بر سر آن قوم سنگدل فرود آر؛ «کسانی که کتاب خدا را پشت سر نهادند» (۴۶) و عملی بر خلاف خشودوی خدا با مردم در پیش گرفتند... و تو ای امیرمؤمنان! نزدیک‌ترین مردم از نظر خویشاوندی به پیامبر خدا و برترین مردم از نظر سبقت و پیشینه در اسلام هستی و آنان نیز در حق تو همین را که ما دریافته‌ایم، می‌دانند... پس دست‌های ما به فرمان‌پذیری و فرمان‌برداری به سوی تو گشوده است و دل‌های ما به خیرخواهی تو گشاده و جان‌های ما برای یاری به تو آماده تا در برابر هرکسی که با تو به مخالفت ورزد به پایمردی بایستیم و کار ولایت را به تو بسپاریم. به خدا سوگند! ای امیرالمؤمنین، هرگز دوست ندارم تمامی آنچه را زمین در خود نهفته و آسمان بر آن سایه زده به من دهند تا من دشمن تو را به دوستی بگیرم و یا دوستت را دشمن پندارم. (۴۷)

امام نیز در پاسخ به او خطاب به پروردگار فرمودند: «پروردگارا! توفیق شهادت در راه خدا و همراهی با پیغمبر

نظامی به ایشان گفت: «بند کفش‌های خود را محکم ببندید، بندهای کمرتان را محکم کنید، هنگامی که من سه بار پرچم را به اهتزاز درآوردم بدانید که آماده هجوم، ولی نباید هیچ‌یک از شما قبل از من حمله کند.» (۳۷)

پس از آن هاشم بر ذوالکلاع و یاران وی هجوم برد و جنگ شروع شد.

هاشم پس از درهم شکستن صفوف اول و دوم سپاه معاویه، به صف سوم رسید. وقتی معاویه این صحنه را دید به عمرو بن عاص گفت: وای بر تو! امروز هاشم بن عتبّه پرچمدار است. اگر امروز نیز همان‌گونه برق‌آسا بتازد روزی سخت، دراز و دشوارتر از دیروز بر شامیان خواهد گذشت و اگر با جمعی از یارانش به پیش تازد من امید آن دارم که تو بتوانی آنان را محاصره کنی. (۳۸)

سپس یاران غیور خود را به همراه عمرو بن عاص راهی معرکه کرد. آنان همگی قصد محاصره هاشم را داشتند، ولی هاشم با حرکتی غافلگیرانه آنان را محاصره نمود. از آن رو که عبدالله پسر عمرو در میان آنها بود، عمرو مانند دیوانه‌ها فریاد زد و گفت: ای خدا! ای رحمان! پسر، پسر! معاویه به او گفت: صبر کن! عمرو از جای پرید و به او گفت: اگر به جای او یزید پسر تو می‌بود تو خود صبوری می‌کردی؟

به هر روی، شامیان حواس یاران هاشم را منحرف کردند و عبدالله توانست از چنگ هاشم بگریزد. (۳۹)

تمام این اخباری که در تاریخ نقل شده به خاطر دلآوری و شجاعت هاشم مرقال است که تا این حد از او تجلیل شده؛ چنان‌که سخنان امام را در مورد او ملاحظه نمودیم.

ولی هاشم علاوه بر این شجاعت خود، غیرت و حمیت خاصی نسبت به امیرمؤمنان داشت. به نقل تاریخ، هاشم از جمله کسانی است که به امامت امیرمؤمنان (بدون هیچ پیش شرطی) راضی شدند و با او بیعت کردند. (۴۰) به

خویش را نصیب و روزی او بفرما.» (۴۸)

این سخنان، اوج محبت دو طرفه‌ای است که هم امام و هم هاشم به یکدیگر داشتند. هاشم با این گفتار، ایمان بی‌ظنیر خود را نسبت به امام ابراز کرد و این حب ولایی را تا آخرین نفس با خود حفظ کرد. نصرین مزاحم در این باره می‌گوید: مردی از اصحاب امام بر هاشم گذر کرد در حالی که او بین کشتگان افتاده بود. هاشم در آخرین لحظات زندگی خود لباس او را گرفت و با اصرار و تأکید به او گفت: «سلام مرا به امیرمؤمنان برسان و به او بگو که هاشم می‌گوید: تو را به خدا قسم می‌دهم که شبانه پیکر کشتگان را جمع کنی، به طوری که پیشاپیش، پای کشتگان را به دوال اسبانت بسته و تا صبح میدان را از کشته‌ها خالی کرده باشی؛ چون فردا ابتکار عمل و تعیین سرنوشت جنگ با کسی است که کشتگان را زودتر گردآوری کرده باشد.» آن مرد نیز چنین کرد. امام بلافاصله با جمعی در تاریکی شب رفت و با حمل کشتگان بر پشت خود، آنها را به طرف خیمه‌های خود آورد. روز بعد قول هاشم دقیقاً محقق شد.» (۴۹)

هاشم پس از آنکه دریافت توان ادامه دفاع از امام و رویایی با دشمن را به وسیله سلاح ندارد، باز هم دست از راهنمایی و یاری فکری او برنداشت. این نهایت عشق و ارادت او نسبت به امام است.

هاشم در عصر خلفای سه‌گانه

هاشم در حکومت ابوبکر و در عصر فتوحات از جمله فرماندهان سپاه اسلام بود. وی در زمان ابوبکر به همراه سه هزار نفر نیروی مجهز به سمت ابوعبیده روانه شدند تا در فتح شام او را یاری کنند. هنگامی که مسلمانان متوجه شدند وی در بین سپاه آنان است همگی خوشحال و مسرور گردیدند. (۵۰) وی در جنگ با رومیان جزء

فرماندهان دلاور شناخته شد. (۵۱) چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، در معرکه یرموک جزء بهترین فرماندهان بود و در همین جنگ بود که یک چشم خود را از دست داد. (۵۲)

هاشم در زمان حکومت عمر از فرماندهان جنگ شام و فتح دمشق بود که در میسرۀ سپاه فرماندهی می‌کرد. (۵۳) وی در جنگ قادسیه در مقدمه سپاه حضور داشت و نهرهای بهر سیر، مظلم و ساباط به دست او فتح شد. (۵۴) وی در جنگ مدائن، جلولاء (فتح الفتوح)، حلوان، راذانات، دقوآء، خانیجار، باجرمی، سن بارما، بوازیح الملک و شهرزور فاتح بود. (۵۵)

هاشم، در زمان عثمان در زمره مؤمنانی بود که به سختی زندگی می‌کردند. به دلیل آنکه از عملکرد عثمان به شدت ناراضی بود، در کوفه به دستورات سعید بن عاص والی کوفه از طرف عثمان، بی‌اعتنا بود. سعید هنگامی که هلال ماه شوال را به عینه مشاهده کرد، در میان عده‌ای از مردم گفت: چه کسی از میان شما ماه را دیده است؟ کسی سخنی نگفت. هاشم گفت: من دیدم. سعید گفت: تو در میان این قوم با این یک چشم کورت ماه را دیدی؟ هاشم گفت: همین یک چشم من را که می‌بینی در راه خدا از دست دادم. هاشم به همراه عده‌ای به خانه خود رفت و روزه خود را افطار کرد. پس از رسیدن این خبر به گوش سعید بن عاص، دستور به شکنجه او داد، به علاوه که خانه او را به آتش کشیدند. (۵۶) علامه امینی می‌نویسد: چه جنایتی بود که سعید مرتکب شد! و چه گستاخی که در حق این صحابی جلیل‌القدر کرد! در حالی که عثمان به سعید کوچک‌ترین اعتراضی نکرد و حتی او را تشویق هم کرد. (۵۷) ولی هاشم کوتاه نیامد. دو نقل در تاریخ موجود است: یکی اینکه چون هاشم در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و به دستور حضرت به امارت کوفه منصوب گشت، پس از ورود به کوفه به تلافی، بر سعید صد ضربه شلاق وارد نمود، (۵۸) دیگر اینکه در زمان

عثمان پس از رنجش عمویش سعد بن ابی وقاص و پافشاری بر قصاص سعید، عثمان او را قصاص نمود. (۵۹)

هاشم همراه با امیر مؤمنان

پیش از اینکه درباره جایگاه هاشم در خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام سخن بگوییم، ذکر این نکته ضروری است که آیا هاشم در زمان سقیفه با ابوبکر بیعت کرد؟ آیا وی جزء موافقان حکومت وی به شمار می‌رود یا مخالفانش؟ و آیا اصلاً وی در زمان به خلافت رسیدن ابوبکر در مدینه و زیر سقف سقیفه حضور داشت؟

در پاسخ باید گفت: پس از کندوکاو در کتب متقدم تاریخی این مطلب به دست می‌آید که پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، اسامه توسط ایشان فرمانده سپاهی شد تا بنا به قول پیامبر به جنگ با کفار در بیرون مدینه رود. پس از انتشار خبر رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش همگان، اسامه نیز با تنی چند از صحابه به مدینه بازگشت و این در حالی بود که سپاه وی در منطقه «جرف» در بیرون از مدینه اردو زده بود و خود را برای حمله آماده می‌کرد. از این رو، به هنگام رخداد «سقیفه بنی ساعده» عده‌ای از اصحاب در منطقه «جرف» ساکن بودند و انتظار فرمانده خود را می‌کشیدند. ابوبکر به هر نحوی که شد زمام امور را به دست گرفت، در حالی که افرادی همچون هاشم مرقال و دیگر اصحاب در مدینه حضور نداشتند تا از علی علیه السلام به همراه دیگر صحابه معذور دفاع کنند. این سخن به این دلیل است که هاشم با ارادتی که ما از وی نسبت به امام سراغ داریم محال است در چنان جلسه‌ی کذایی حضور داشته و از امام دفاعی به عمل نیاورده باشد. حتی شاید وی از جمله کسانی بوده که در بدو امر با خلیفه وقت بیعت نکرده و یا پس از بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر دست بیعت ساییده باشد. البته باید گفت که این مطلب (عدم حضور هاشم در رخداد سقیفه) در کتب تاریخی، چنان‌که ما

به جست‌وجو و کاوش آن پرداختیم، موجود نیست. (۶۰) همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، وی از شیعیان و پیروان خاص حضرت به شمار می‌رفت. به علاوه، هاشم از کسانی بود که با حضرت در مورد مصلحت‌های جنگی و نظامی مشورت می‌کرد، چنان‌که وقتی امام با او در مورد حرکت کردن به طرف شام مشورت نمود، هاشم با ایراد خطبه‌ای وضعیت شامیان را توصیف کرد و آنان را دنیاطلب و زیورپرست خواند. (۶۱) هاشم در جنگ‌ها مسئولیت یکی از حلقه‌های سپاه را بر عهده داشت. مثلاً، هنگامی که امام قصد داشت به سمت بصره حرکت کند، هاشم را به همراه نامه‌ای به سمت ابوموسی اشعری در کوفه فرستاد. حضرت در این نامه از ابوموسی خواسته بود که مردم را برای حرکت به بصره و همراه کردن با او بسیج کند، ولی ابوموسی کمی در اجرای دستور سستی ورزید. از این رو، هاشم سریعاً نامه‌ای بدین مضمون برای امام نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان، به امیرالمؤمنین از هاشم بن عتبّه. پس از حمد و ثنای الهی، ای امیرالمؤمنین! نامه‌ات را برای کسی بردم که سخت نافرمان و به دور از رحمت است و حيله‌گری و اختلاف‌افکنی‌اش آشکار. این نامه را با مغل‌بن خلیفه از قبیله «طی» و از پیروان و شیعیان به سمت تو فرستادم و ماجرا و اخبار ما را می‌داند، هرچه می‌خواهی از او بپرس و نظرت را برایم بنویس تا از آن پیروی کنم. والسلام علیک و رحمة الله و برکاته. (۶۲)

از دیگر اقدامات امام برای هاشم این بود که ایشان وی را علاوه بر پرچمداری سپاه، سرپرست گروه پیاده نظام قرار دارد. (۶۳) البته هاشم در دور آن حکومت‌امام‌منصب متعددی از جمله علمداری داشت، ولی نهایت امر اینکه وی در تمام این مدت می‌کوشید تحت هر عنوانی گوش به فرمان امام باشد، چنان‌که پیش‌تر در مورد آن به صورت مفصل بحث کردیم.

شهادت هاشم مرقال

چنانکه گذشت، علمدار و پرچمدار سپاه صفین پس از فداکاری‌های فراوان جام شهادت را نوشید. هاشم پس از اینکه چند بار پهلوانانه در حالی که به سوی میدان پیش تاخت و صفوف شامیان را درهم شکست، برق‌آسا و چابک با علم سپاه به جلو رفت. در مقابل، شامیان به خاطر پیشتازی او عقب‌نشینی کردند. وقتی معاویه متوجه شد سردرگم و متحیر از یاران خود پرسید: این کیست که اینطور پیش می‌تازد؟ گفتند: هاشم مرقال. معاویه آب دهان خود را فرو خورد و گفت: همان یک چشم بنی‌زهره! خدا او را بکشد. سپس به محافظان خود دستور داد به سوی او روانه شوند، جنگجویان شام به طرف هاشم رفتند، و از آن طرف نیز، هاشم با رجزخوانی به سوی آنان تاخت، چنان جنگی میان آنها درگرفت که تا بعد از ظهر ادامه داشت. سرانجام یاران معاویه از جنگیدن خسته و ناتوان شدند، هاشم به دور آنها چرخید و آنان را تحریک کرد و گفت: هرکه خدا و دار آخرت را می‌خواهد پیش بیاید. مجدداً گروهی از شامیان به او حمله کردند، هاشم در مقابل آنها استوار ایستاد، شامیان نیز رویاروی او ایستادگی کردند و با تشویق معاویه، سر جای خود به مقاومت خود ادامه دادند، معاویه در حالی که از ضعف و سستی یاران خود در هراس بود رو به آنها کرد و گفت: از صبر و استقامت سپاه عراق که وادارشان کرده زیر پرچم حمیت عربی چنان ایستادگی کنند، مبدا دچار رعب و وحشت شوید. به خدا قسم در اینان چیزی نمی‌بینی مگر تعصب و شور و حرارت عربی، قطعاً آنها همه به راه ضلالت و گمراهی‌اند و شما به یقین بر حقیقت پس ای قوم! صبور باشید، شکیبایی ورزید و همه با هم، آرام و همگام به سوی دشمنان حمله‌ور می‌شویم. یکدیگر را یاری کنید، شکیبایی ورزید، خدا را یاد کنید، کسی از شما از برادرش

چیزی نپرسد، بدین سوی و آن سوی ننگرید. همچون پایداری آنان، ایستادگی کنید، حساب‌شده بستیزید تا خداوند میان ما حکم و داوری کند که او بهترین داوران است. سس به محافظان خود دستور داد به سوی او بروند و محاصره‌اش کنند، هاشم نیز با رجزخوانی به سوی آنان تاخت. او می‌گفت: یک چشمی که برای خود به دنبال راه خلاصی است و مانند هیون‌گشن‌آوری، زره پوشیده است. او جنگ را تجربه کرده و هرگز فرار نمی‌کند و نه از دیه می‌ترسد و نه از قصاص در هراس است. هرکسی هرچند به رو درافتد و از میدان بگریزد، از چنگ مرگ هیچ گریزگاهی ندارد. همین‌طور با شمشیر خود صفوف شامیان را درهم تنید. پس از حملات متعدد، به سمت معاویه رفت. معاویه از ترس به قبیله «تنوخ» پناه برد. تنوخیان به سمت هاشم رفتند و او را محاصره کردند. یکی از آنان او را غافلگیر کرد و با استفاده از غفلت او، با شمشیر خود چنان ضربه‌ای به پای او زد که پایش قطع شد. پس از آن، حارث بن حارث بن منذر تنوخی با نیزه خود ضربه‌ای به شکمش زد، به گونه‌ای شکم او از هم دریده شد. ولی هاشم با یک دست، دوباره شروع به جنگ کرد. ضعف او را فراگرفت و به همراهیان خود آرام گفت: «من مردی تنومندم، اگر کشته شوم قلم شما را متوحش نسازد. دیری بیش از زمانی که برای قربانی کردن شتری کافی است تا نحرکننده کار خود را انجام دهد و به پایان رساند، کارم به درازا نخواهد کشید.» فرستاده امام نزد او آمد و او را به پیشروی دستور داد. هاشم به او گفت: «به شکم بنگر! وقتی دستش را از روی شکم خود برداشت روده‌های او بیرون ریخت و ناگهان بر زمین افتاد و به شهادت رسید. پس از او پسرش عبدالله پرچم پدر را برگرفت و شروع به حمله نمود و رجزخوانی می‌کرد و...» (۶۴)

البته نقل است که هاشم در واپسین لحظات عمر خود نگاهی به کشته‌های اطراف خود کرد. ناگهان دید

ترجمه: بدون اینکه به کسی توجه کنم با علی بیعت می‌کنم و از امیر اشعری هیچ نمی‌ترسم و ابایی ندارم. با او بیعت می‌کنم و مطمئنم که با این کار خود به حق، هم خدا و هم رسولش را خشنود می‌سازم.

فرزندان هاشم

فرزندان هاشم عبارتند از:

۱. عتبه بن هاشم بن عتبه: نقل شده وی در کنار پدر خود در جنگ صفین رزمید تا به شهادت رسید. (۷۶)
۲. عبدالله بن هاشم بن عتبه: او نیز همچون برادرش عتبه در کنار پدرش می‌جنگید. (۷۷) پس از اینکه پدرش به شهادت رسید، پرچم پدر را برگرفت و شروع به جنگیدن کرد. در رثای پدر خود اشعاری نیز سرود. وی در مجلسی که معاویه ترتیب داده بود در حالی که غل و زنجیر به دستش بسته شده بود به نزد معاویه آورده شد. عبدالله با اشعاری بلیغ و درهم‌کوبنده در آن مجلس، هم معاویه و هم مشاور مکارش عمرو بن عاص را خوار و ذلیل کرد. (۷۸)
۳. هاشم بن هاشم بن عتبه: او از سادات و مشایخ مدینه به شمار می‌رود. نام پسر او نیز هاشم بوده است. نسب او چنین ذکر شده: هاشم بن هاشم بن هاشم المرقال. وی متوفای سال ۱۴۴ هجری است. (۷۹)

۴. سلیمان بن هاشم بن عتبه: نقل است که وی در دامان پیامبر ﷺ بوده و دست نوازش حضرت بر سر او کشیده شده، در این صورت، طبق مبانی برخی، جزء صحابه نیز به شمار می‌رود. (۸۰)

۵. درة بنت هاشم: وی همسر عمیر بن مساحق، و فرزندش حمید از اشراف و بزرگان در زمان معاویه بوده است. (۸۱)

هاشم مرقال در کربلا

در مورد خود هاشم بن عتبه نقل شده که وی در کربلا همراه امام حسین علیه السلام حضور داشته، چنان‌که درباره‌اش

عبیدالله بن عمر بن خطاب کنار او کشته یا زخمی افتاده، سینه‌خیز به طرف او خزید تا به او نزدیک شد و چنان سینه او را گزید که دندان‌هایش در آن فرو رفت. در همان حال، بر سینه عبیدالله افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (۶۵)

در فقدان هاشم بسیاری از همراهیان او شعر سرودند. اولین کسی که شعر سرود پسرش عتبه بن هاشم بود. (۶۶)

علاوه بر او، ابوالطفیل عامر بن وائله صحابی، (۶۷) جریش سکونی، (۶۸) ابن عدی فرزند حاتم، (۶۹) شنی، (۷۰) عبدالله بن ابی معقل انصاری (۷۱) و... شعر سرودند. علاوه بر آن، شامیان (۷۲) از کشته شدن هاشم خوشحال شدند و به خاطر خوشحالی خود، در ذم او و عمار یاسر و... اشعاری سرودند و با قتل او احساس امنیت کردند. عمرو بن عاص هم یکی از آنان بود. (۷۳)

اشعار هاشم مرقال

هاشم، این صحابی رسول خدا و همدم و یاور امیر المؤمنین، از کسانی است که اشعارش در کتب تاریخی به وفور نقل شده. این اشعار را می‌توان در وقعه صفین، الفتوح و... به طور مفصل نظاره‌گر بود. (۷۴) ولی شعری که از او به یادگار مانده و از شهرت ویژه‌ای برخوردار است، سروده‌ای است که نزد ابوموسی خواند. وی پس از اینکه به نزد ابوموسی اشعری رفت، از او خواست با امیرمؤمنان به عنوان «بهترین این امت» بیعت کند، ولی ابوموسی امتناع ورزید و به او گفت: هاشم! عجله نکن و بگذار ببینیم مردم چه می‌کنند و بر سر چه کسی به توافق می‌رسند. هاشم عصبانی از نزد او بیرون رفت و در حالی که دست راستش را بر پشت دست چپ خود گذاشته بود گفت: این دستم برای علی و این یکی برای خودم، و شروع به خواندن این شعر کرد:

أبایع غیر مکتوت علیاً ولا أخشی أمیراً اشعرباً
أبایعه و أعلم أن سأرضی بذاک الله حقاً و النبیا (۷۵)

و به همراه او جنگید تا به شهادت رسید، اما در تاریخ تصریح شده که وی در صفین کشته شده. در بخش «هشام» این نکته می‌آید که این گفتار بنا بر اشتباه ابن داوود صورت گرفته. محدث نوری در کتاب خود با عنوان الدرر والمرجان از آثار معتمده نقل کرده است که کسی که همراه با حسین علیه السلام در کربلا شهید شده عتبه بن هاشم و هاشم بن عتبه بن هاشم (نوه هاشم) است نه هاشم مرقال معروف. (۸۳)

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت می‌توان گفت:

۱. هاشم بن عتبه، معروف به «هاشم مرقال» از قبیله بنی زهره، جنگجوی پخته نظامی، مشاور و از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام و علمدار حضرت در جنگ صفین، به شمار می‌رفت. وی برخلاف عموی خود سعد بن ابی وقاص با امیرمؤمنان علیه السلام بیعت نمود. از این رو، در مراحل مختلف جنگ‌های حضرت در کنار سایر اصحاب مانند عمار یاسر، مالک اشتر و... از جمله مشاوران نظامی امام علیه السلام به شمار می‌رفت. رجالیان شیعه و سنی وی را توثیق نموده‌اند. علاوه بر اینکه شجاعت و دلیرمردی وی مورد توجه ایشان است.
۲. هاشم در عصر ابوبکر و عمر به عنوان فرمانده و جنگجویی نظامی در فتوحات شام، قادسیه و... دلاوری‌هایی از خود نشان داد که تحسین خلفا و سایر مردمان را برانگیخت. اما وی در زمان عثمان از جمله کسانی بود که از عملکردهای عثمان به شدت ناراضی بود. وی در کوفه به دستورات سعید بن عاص، والی عثمان در کوفه بی‌اعتنا بود، به گونه‌ای که به دلیل این بی‌اعتنایی، سعید بن عاص این صحابی جلیل‌القدر را علاوه بر شکنجه، خانه او را آتش زد.
۳. به نظر می‌رسد که بنا بر مقولات و شهادت تاریخ،

می‌گویند: سواری کلاه‌خود بر سر با نیزه‌ای ۱۸ ذرعی به دست از دور رسید. تا به میان میدان پا گذاشت گفت: هر که مرا نشناسد، بشناسد! منم هاشم بن عتبه بن ابی وقاص پسر عم عمر بن سعد. پس رو به امام حسین علیه السلام کرد و گفت: السلام علیک یا ابا عبدالله! اگر پسر عم عمر بن سعد به جنگ شما آمده، من آمده‌ام تا جان خود را نثار شما کنم. محدث نوری در لؤلؤ و مرجان می‌نویسد:

قصه مبارزت و کشته شدن او، که تمام آن دروغ است، جزماً؛ زیرا که هاشم از شجاعان معروف بود و از این جهت او را «مرقال» می‌گفتند و از خاصه ملازمان رکاب ظفر انتساب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و علم بزرگ اردوی جلالت و رایت عظمای عساکر منصوره در جنگ صفین در دست او بود و در همان روز که از جندالله عمار یاسر و جماعتی به درجه شهادت رسیدند و از لشکر معاویه ذوالکلاع معروف و عبیدالله پسر عمرو هلاک شدند، هاشم نیز شهادت و شجاعت و قوت ایمان و جلادت او را ذکر کرده، حتی بعضی مراثی که برای او گفته‌اند و شبهه در کذب آنچه در محرق (القلوب) و قبل از او در روضه کاشفی است، نیست. و از این عجیب‌تر آنکه نوشته چون پسر سعد هزار سوار برای مقاتله با هاشم فرستاد، حضرت نیز برادر فضل را با ده نفر از انصار برای اعانت هاشم فرستاد الی آخر. (۸۲)

علامه مامقانی نیز سخن محدث نوری را متذکر شده و در ادامه فرموده: کسی که همراه حسین علیه السلام [شهید شده] یا عتبه بن هاشم (پسر هاشم) و یا هاشم بن عتبه بن هاشم (نوه هاشم) [بوده] نه هاشم مرقال معروف.

وی پس از تعدیل او، از قول رجال‌شناسان می‌نویسد: نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که روایت شده وی به خاطر یاری حسین علیه السلام به سمت کربلا رفت

- هاشم از جمله کسانی است که در سقیفه بنی ساعده حضور نداشته و در ابتدا همراه با امام‌المؤمنین و دیگران بیعت با ابوبکر را برنتابیده است. اگر در سقیفه حضور می‌یافت، بدون شک از امام‌المؤمنین دفاع می‌کرد. همان‌گونه که وی از جمله بیعت‌گیرندگان امام از مردم بود که به شدت در بیعت خویش با امام استوار بود.
۴. شهادت هاشم در جنگ صفین سبب تقویت بنیه روحی سپاه معاویه شد. اشعار سپاه شام در مذمت وی شاهد این مدعاست. امام‌المؤمنین در فقدان وی گریست و بدون غسل و کفن او را دفن نمود.
۵. برخی برای این باورند که هاشم در کنار امام حسین‌المؤمنین در کربلا حضور داشته است، اما بنا به گفته محدث نوری و نیز علامه مامقانی باید گفت که پسر یا نوه وی در کربلا در کنار امام بوده است؛ چراکه وی در صفین جام شهادت را نوشید.
۵. برخی برای این باورند که هاشم در کنار امام حسین‌المؤمنین در کربلا حضور داشته است، اما بنا به گفته محدث نوری و نیز علامه مامقانی باید گفت که پسر یا نوه وی در کربلا در کنار امام بوده است؛ چراکه وی در صفین جام شهادت را نوشید.
- پی‌نوشت‌ها**
- ۱- مرقال از ارفقال، دویدنی سریع‌تر از یورتمه است و مرقال، صیغهٔ مبالغه؛ یعنی کسی که به طور فراوان این‌گونه می‌دود و به پیش می‌تازد (ر.ک: ابن اثیر، *النهاية*، ج ۲، ص ۲۵۳)، واژهٔ مرقال به معنای شتابنده است و چون هاشم در پیشاپیش مبارزان می‌جنگید، او را به مرقال ملقب کردند. (سیدغلامرضا تهامی، *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*، ج ۲، ص ۱۸۹۳؛ سید علی‌اکبر قرشی، *مفردات نهج البلاغه*، ج ۲، ص ۵۰۶؛ محمد محمدی ری‌شهری، *دانشنامهٔ امیرالمؤمنین*، ج ۱۲، ص ۳۵۳).
- ۲- احمدبن محمدبن اندلسی، *العقد الفريد*، ج ۴، ص ۳۱۷.
- ۳- برای نمونه، ر.ک: ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمدبن ابوالفضل ابراهیم، ج ۶، ص ۹۳، با اندکی تغییر؛ *نهج البلاغه*، خ ۶۸؛ احمدبن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۴۰۴؛ ابراهیم‌بن محمد ثقفی کوفی، *الغارات*، ج ۱، ص ۳۰۲.
- ۴- نصرین مزاحم منقری، *وقعة صفین*، ص ۱۱۲؛ سیدمحسن امین، *اعیان الشیعة*، ج ۱۵، ص ۱۷۵.
- ۵- ابن عبدالبر قرطبی، *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۴۵۶.
- ۶- عزالدین بن الاثیر الجزری، *اسدالغابة*، ج ۴، ص ۵۷۹.
- ۷- احمدبن علی‌بن حجر عسقلانی، *الاصابة*، ج ۵، ص ۳۸۹.
- ۸- خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۹، ص ۴۹.
- ۹- شیخ عباس قمی، *الکنی و الالقاب*، ج ۳، ص ۱۸۰.
- ۱۰- برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ این جریان، ر.ک: نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ سید علی‌خان مدنی شیرازی، *الدرجات الرفیعة*، ص ۳۷۹.
- ۱۱- ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۲۴۱.
- ۱۲- شمس‌الدین محمد ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۴۸۶.
- ۱۳- سیدمحسن امین، *اعیان الشیعة*، ج ۱۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۶.
- ۱۴- عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۲۷۰.
- ۱۵- ر.ک: جعفر بن محمد طوسی، *التهذیب الاحکام*، ج ۱، ص ۳۳۱؛ همو، *الخلاف*، ج ۱، ص ۷۱۵؛ قطب‌الدین راوندی، *الدعوات*، ص ۲۵۶؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۷، ص ۳۴۶.
- ۱۶- باید گفت که وهیب نیز آمده، (ابن حزم، *جمهرة انساب العرب*، ص ۱۲۸).
- ۱۷- ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۶، ص ۵۵؛ سید علی‌خان مدنی شیرازی، همان، ص ۳۷۵.
- ۱۸- ابن حزم، همان، ص ۸.
- ۱۹- ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۶، ص ۵۵.
- ۲۰- سیدمرتضی عسکری، *معالم المدرستین*، ج ۱، ص ۱۲۴.
- ۲۱- احمدبن شعیب نسائی، *خصائص علی بن ابی‌طالب*، ترجمه فتح‌الله نجارزادگان، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
- ۲۲- ر.ک: حسین الشاکری، *الصفوة من الصحابة و التابعین*، ج ۲، ص ۳۲۳.
- ۲۳- در مورد شهادت هاشم، ر.ک: احمدبن داود دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۱۸۳؛ نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۹۳ و ۳۹۴؛ ۳۵۵؛ علی‌بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۹۳ و ۳۹۷.
- ۲۴- محمدبن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۵۱۱؛ ابن عبدالبر قرطبی، همان، ج ۴، ص ۱۵۴۶؛ ابن اثیر، *اسدالغابة*، ج ۴، ص ۵۷۹؛ احمدبن حجر عسقلانی، همان، ج ۵، ص ۳۸۹؛ خیرالدین زرکلی، همان، ج ۹، ص ۴۹؛ سیدمحسن امین، همان، ج ۱۵، ص ۱۷۴.
- ۲۵- ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۱، ص ۹۴.
- ۲۶- حسین شاکری، همان، ج ۵، ص ۳۸۹.
- ۲۷- ابن سعد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۴، ص ۱۹۲.
- ۲۸- قیس العطار، *دیوان هاشم المرقال*، ص ۱۰.
- ۲۹- برای مطالعهٔ بیشتر، ر.ک: ابن اعثم کوفی، همان، ج ۱، ص ۱۷۰.
- ۳۰- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۱۱، ص ۵۱۱؛ احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۱۰، ص ۲۶؛ علی‌بن حسین مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۷۸؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۳، ص ۵۸۴؛ ابن عبدالبر قرطبی، همان، ج ۴، ص ۱۵۴۶؛ عبدالحسین

- امینی، همان، ج ۸، ص ۲۷۰.
- ۳۱- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: محمدبن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۳۹۴ و ۴۳۵.
- ۳۲- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: احمدبن داود دینوری، همان، ص ۱۱۹؛ احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۵؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۴۷۸ و ۵۷۸.
- ۳۳- عبدالبر قرطبی، همان، ج ۴، ص ۱۵۴۶؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۶۱؛ سیدمحسن امین، همان، ج ۱۰، ص ۲۵۱.
- ۳۴- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۲، ص ۴۰۴؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۲؛ نهج البلاغه، خ ۶۸؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۶، ص ۹۳.
- ۳۵- نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۲۶.
- ۳۶- همان، ص ۳۴۶.
- ۳۷- همان، ص ۳۲۶؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۸، ص ۱۰.
- ۳۸- شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۵۸۴-۵۸۵؛ احمدبن محمدبن اندلسی، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۱۷.
- ۳۹- برای مطالعه بیشتر در مورد رشادت‌های هاشم در صفین، ر.ک: نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۲۸، ۳۴۶ و ۳۵۵؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۸، ص ۳۵؛ احمدبن محمدبن اندلسی، همان، ج ۴، ص ۳۱۷؛ سید علی‌خان مدنی شیرازی، همان، ص ۳۷۸.
- ۴۰- محمدبن محمد مفید، الجمل، ص ۵۰.
- ۴۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۹۱.
- ۴۲- عبدالحسین امینی، همان، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰.
- ۴۳- حسین شاکری، همان، ج ۲، ص ۳۳۱.
- ۴۴- عبدالحسین امینی، همان، ج ۱، ص ۱۶۴.
- ۴۵- محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۵۳.
- ۴۶- بقره: ۱۰۱.
- ۴۷- نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۱۱۲؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۳، ص ۱۸۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۴؛ سید علی‌خان مدنی شیرازی، همان، ص ۳۷۷.
- ۴۸- نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۱۱۲.
- ۴۹- همان، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.
- ۵۰- ابن اعثم کوفی، همان، ج ۱، ص ۹۶.
- ۵۱- همان، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ابوالربیع حمیری، الاكتفاء، ج ۲، ص ۲۳۷.
- ۵۲- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۱۱، ص ۵۱۱؛ احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۱۰، ص ۲۶؛ علی بن حسین مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۷۸؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۵۸۴؛ ابن عبدالبر قرطبی، همان، ج ۴، ص ۱۵۴۶؛ عبدالحسین امینی، همان، ج ۸، ص ۲۷۰.
- ۵۳- ابوالربیع حمیری، همان، ج ۲، ص ۴۷۴ و ۴۸۰؛ احمدبن داود دینوری، همان، ص ۱۲۱.
- ۵۴- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۴۷۸ و ۵۲۵؛ احمدبن داود دینوری، همان، ص ۱۱۹.
- ۵۵- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۳۳.
- ۵۶- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۱۰، ص ۲۷؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ عبدالحسین امینی، همان، ج ۸، ص ۲۷۰.
- ۵۷- عبدالحسین امینی، همان، ج ۸، ص ۲۷۰.
- ۵۸- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۱۰، ص ۲۷.
- ۵۹- عبدالحسین امینی، همان، ج ۸، ص ۲۷۰؛ خلیل‌بن ابی‌بک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۷، ص ۱۲۹.
- ۶۰- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۴۹ و ۵۳؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۲۲۰ و ۲۳۰؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۰ و ۲۰.
- ۶۱- نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۹۲.
- ۶۲- ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۹.
- ۶۳- ابن اعثم کوفی، همان، ج ۳، ص ۲۵.
- ۶۴- در مورد شهادت هاشم، ر.ک: احمدبن داود دینوری، همان، ص ۱۸۳؛ نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۴۶ و ۳۵۵؛ علی بن حسین مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.
- ۶۵- نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۴۸ و ۳۵۶؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۳۳، ص ۳۷؛ شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۸۱.
- ۶۶- نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۴۸.
- ۶۷- همان، ص ۳۵۹.
- ۶۸- همان، ص ۴۰۱.
- ۶۹- همان؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۳، ص ۱۷۵.
- ۷۰- نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۴۰۶.
- ۷۱- همان، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.
- ۷۲- همان، ص ۳۵۷.
- ۷۳- همان، ص ۳۸۴.
- ۷۴- نصرین مزاحم، همان، ص ۳۲۷ و ۳۴۷-۳۴۸؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۳، ص ۱۱۸.
- ۷۵- احمدبن علی بن حجر عسقلانی، همان، ج ۵، ص ۳۸۹-۳۹۰.
- ۷۶- ابن اعثم کوفی، همان، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۹.
- ۷۷- سیدمحسن امین، همان، ج ۸، ص ۸۹.
- ۷۸- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۴۸ و ۳۵۶.
- ۷۹- ابن حبان، مشاهیر علماء المصارف، ص ۲۲۱؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۹.
- ۸۰- احمدبن علی بن حجر عسقلانی، همان، ج ۳، ص ۲۰۱.
- ۸۱- همان، ج ۴، ص ۶۰۲.
- ۸۲- میرزا حسین نوری، لؤلؤ و مرجان، ص ۱۸۶-۱۸۷.
- ۸۳- عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۸۸.

- ١٤١٥ق. - صدوق، محمدبن علی، **الامالی**، چ هفتم، تهران، کتابچی، ١٣٨٠.
- صفدی، خليل بن ابیک، **الوافی بالوفیات**، تحقیق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، بیروت، ١٤٢٠ق.
- طبری، محمدبن جریر، **تاریخ الطبری**، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دارالتراث، ١٣٨٧ق.
- طوسی، محمدبن حسن، **الخلاف**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٧ق.
- ---، **تهذیب الاحکام**، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، ط. الثالثة، تهران، دارالکتب الإسلامية، ١٣٦٤.
- عسقلانی، ابن حجر، **الإصابة فی تمييز الصحابة**، تحقیق صرفی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ١٤٢١ق.
- عسکری، سیدمرتضی، **معالم المدرستین**، بیروت، مؤسسة النعمان، ١٤١٠ق.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر، **مفردات نهج البلاغة**، ج دوم، قم، انتشارات اسلامی، ١٣٨٢.
- قرطبی، ابن عبدالبر، **الإستیعاب فی معرفة الاصحاب**، تحقیق علی محمد بجای، بیروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
- قمی، شیخ عباس، **الکنی و الألقاب**، ط. الرابعة، تهران، منشورات مکتبة الصدر، ١٣٩٧ق.
- کوفی، ابن اعثم، **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ١٤٠٦ق.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، **مناقب آل ابی طالب**، تحقیق و تصحیح لجنة من علماء النجف الاشرف، نجف اشرف، مکتبة الحیدریة، ١٣٧٦ق.
- مامقانی، عبدالله، **تنقیح المقال**، نجف اشرف، المطبعة الرضویة، ١٣٥٢ق.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، ط. الثالثة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
- محمدی ری شهری، محمد، **دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن و حدیث**، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، ١٣٨٢.
- مدنی شیرازی، سید علی خان، **الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة**، قم، بصیرتی، ١٣٩٧ق.
- مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق اسعد داغر، ط. الرابعة، قم، دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
- مفید، محمدبن محمد نعمان، **الجمال**، قم، مکتبة الداوری، بی تا.
- منقری، نصر بن مزاحم، **وقعة صفین**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ط. الثانية، القاهرة، مؤسسة العربية الحديثة، ١٣٨٢ق.
- نسائی، احمد بن شعیب، **خصائص علی بن ابیطالب**، ترجمه فتح الله نجارزادگان، قم، بوستان کتاب، ١٣٨٧.
- نوری، میرزا حسین، **لؤلؤ و مرجان**، قم، پیام مهدی، ١٣٨٦.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، بیروت، دارصادر، بی تا.
- **منابع**
- **نهج البلاغة**، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجرة، ١٤٠٧ق.
- ابن ابی الحدید معتزلی، **شرح نهج البلاغة**، تحقیق محمدبن ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ١٣٧٨ق.
- ابن اثیر، **اسد الغابة**، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٩ق.
- ---، **النهاية فی غریب الحدیث و الاثر**، تحقیق طاهر احمد الزاوی، ط. الرابعة، قم، اسماعیلیان، ١٣٦٧.
- ابن حیان، **مشاهیر علماء الامصار**، تحقیق مرزوق علی ابراهیم، بیروت، دارالوفاء، ١٤١١ق.
- ابن حزم، **جمهرة انساب العرب**، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٣ق.
- ابن سعد بن منیع الهاشمی البصری، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٠ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، **البدایة و النهایة**، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق.
- امین، سیدمحسن، **اعیان الشیعة**، تحقیق سیدحسن امین، ط. الخامسة، بیروت، دارالتعارف، ١٤٠٣ق.
- امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، تهران، دارالکتب الاسلامی، ١٣٦٦ق.
- اندلسی، ابن عبدالبر، **العقد الفرید**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ١٤١٧ق.
- تهامی، سید غلامرضا، **فرهنگ اعلام تاریخ اسلام**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ١٣٨٥.
- تقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، **الغارات**، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ١٣٥٣.
- حمیری کلاعی، ابوالریبع، **الإکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله و الثلاثة الخلفاء**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٠ق.
- دینوری، ابن قتیبة، **المعارف**، تحقیق ثروت عکاشة، قم، منشورات الشریف الرضی، ١٤١٥ق.
- دینوری، احمد بن محمد، **الاخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضی، ١٣٦٨.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، **تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط. الثانية، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤١٣ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، اشرف شعیب الارنؤوط، ط. التاسعة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.
- راوندی، قطب الدین، **الدعوات**، قم، مدرسة الامام المهدي (عج)، ١٤٠٧ق.
- زرکلی، خیر الدین، **الاعلام**، ط. الثالثة، بی تا، بی تا.
- شاکری، حسین، **الصفوة من الصحابة و التابعین**، قم، الهادی،